

دار الفکر

ایمان

تعلیم و تربیت

غدیر؛ در بیان صاحب غدیر

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر در بیان صاحب غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	غدیر در بیان صاحب غدیر
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ناشر
۸	پیشگفتار
۸	استدلال به آیات امامت
۸	استدلال به آیات امامت
۸	۱ - استدلال به آیه «ولایت»
۹	۲ - استدلال به آیه «اکمال»
۹	۳ - استدلال به آیه «خیر البریه»
۱۰	استدلال به روایات امامت
۱۰	استدلال به روایات امامت
۱۰	۱ - استدلال به حدیث «غدیر»
۱۲	۲ - استدلال به حدیث «دار»
۱۴	۳ - استدلال به حدیث «ولایت»
۱۴	۴ - استدلال به حدیث «وصایت»
۱۴	۵ - استدلال به حدیث «منزلت»
۱۴	۶ - استدلال به حدیث «علی مئی و انا من علی»
۱۵	استدلال به آیات بر مرجعیت دینی
۱۵	استدلال به آیات بر مرجعیت دینی
۱۵	۱ - استدلال به آیه «اولی الامر»
۱۵	۲ - استدلال به آیه «انذار»
۱۵	۳ - استدلال به آیه «تطهیر»

- ۴ - استدلال به آیه «مباهله» ۱۵
- استدلال به احادیث بر مرجعیت دینی ۱۶
- استدلال به احادیث بر مرجعیت دینی ۱۶
- ۱ - استدلال به حدیث «ثقلین» ۱۶
- ۲ - استدلال به حدیث «مدینه علم» ۱۶
- ۳ - استدلال به حدیث «علی مع الحق» ۱۷
- ۴ - استدلال به حدیث «صدیق اکبر» ۱۷
- ۵ - استدلال به انس و نزدیکی با رسول خداصلی الله علیه وآله ۱۷
- ۶ - استدلال به وارث علم پیامبرصلی الله علیه وآله بودن ۱۸
- استدلال به آیات فضایل ۱۸
- استدلال به آیات فضایل ۱۸
- ۱ - استدلال به آیه «شراء» ۱۸
- ۲ - استدلال به آیه «مودت» ۱۹
- استدلال به روایات فضایل ۱۹
- استدلال به روایات فضایل ۱۹
- ۱ - استدلال به سابق بودن در اسلام و ایمان ۱۹
- ۲ - استدلال به برادری با پیامبرصلی الله علیه وآله ۲۰
- ۳ - استدلال به حدیث «طیر» ۲۰
- ۴ - استدلال به حدیث «راه» ۲۱
- ۵ - استدلال به حدیث «سدّ ابواب» ۲۱
- ۶ - استدلال به مجاهده در راه خدا ۲۲
- ۷ - استدلال به بت شکن بودن ۲۲
- ۸ - استدلال به حدیث «نور» ۲۳
- ۹ - استدلال به ابلاغ سوره برائت ۲۳

- ۱۰ - استدلال به محوریت محبت او در ایمان ۲۳
- ۱۱ - استدلال به برتری خویش ۲۳
- صفات و خصایص پیروان غدیر ۲۴
- صفات و خصایص پیروان غدیر ۲۴
- صفات پیروان غدیر ۲۴
- پیروان غدیر و همیاری با برادران دینی ۲۶
- این‌ها پیروان واقعی غدیر نیستند؟! ۲۶
- وظیفه پیروان غدیر در معاشرت با مردم ۲۷
- پی نوشت ها ۲۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۹

غدیر در بیان صاحب غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: غدیر در بیان صاحب غدیر/تالیف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۷۱ ص. فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر. شابک: ۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۷-۳ یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۹ (فیفا). یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت موضوع: غدیر خم شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/۳۷ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۰۹۴۱

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود. غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم. امید است مورد قبول حضرت حق و توجه مولایمان حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد. لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند. مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

برخی می گویند: اگر این مسائلی را که شما می گوید درست است چرا خود حضرت علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این ادله تمسک نکرد و خود را از این طریق مستحق خلافت ندانست؟ و لذا این به نوبه خود دلیل بر آن است که حضرت علی علیه السلام یا این گونه ادله را قبول نداشته و یا بعد از انتخاب ابوبکر به خلافت، به آن راضی شده است! اینک جا دارد این موضوع را بررسی کرده و به روایاتی که در آن ها حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به ادله امامت خود اشاره کرده و در مصادر اهل سنت آمده پردازیم.

استدلال به آیات امامت

استدلال به آیات امامت

۱ - استدلال به آیه «ولایت»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده در احتجاجی که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایام خلافت عثمان داشتند فرمود: «... فانشدکم الله، اتعلمون ... حیث نزلت: «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱...)) فأمر الله عزوجل أن يعلمهم ولأه أمرهم و ان يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم و زكاتهم و حجهم، بنصبي للناس بغدير خم، ثم خطب، وقال: ايها الناس! ان الله ارسلني برسالة ضاق بها صدري و ظننت ان الناس مكذبني، فاعدني لأبلغها او ليعذبني. ثم امر فنودي بالصلاة جامعة، ثم خطب فقال: ايها الناس! اتعلمون ان الله عزوجل مولاي و انا مولى المؤمنين، و انا اولي بهم من انفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: قم يا علي، فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه «(۲... ۳...)) « شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید ... چه موقعی نازل شد آیه «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»؟ ... خداوند عزوجل دستور داد تا والیان امرش را بشناساند و همان‌گونه که نماز و زکات و حج را برای مردم تفسیر کرد برای آنان ولایت را با انتصاب من برای مردم در غدیر خم تفسیر نماید، و لذا خطبه خوانده و فرمود: ای مردم! همانا خداوند مرا به رسالتی فرستاد که سینه‌ام برای آن تنگ آمده و می‌ترسم که مردم مرا در آن تکذیب کنند، ولی مرا تهدید کرده که آن را ابلاغ نمایم و گرنه مرا عذاب خواهد کرد. آن‌گاه دستور داد تا اعلام نماز جماعت کنند و سپس خطبه خوانده فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که خدای عزوجل مولای من و مولای مؤمنان است، و من از آنان به خودشان سزاوارترم؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا!، فرمود: برخیز ای علی! من بر خواستم. آن‌گاه حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست. بار خدایا دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که با او عداوت کرده است. «... ب) حاکم نیشابوری به سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله و دخل المسجد، و الناس يصلون بين راع و قائم، فصلى فإذا سائل قال: يا سائل أعطاك أحد شيئا؟ فقال: لا إلا هذا الراعي - أشار لعلي - أعطاني خاتما»؛ (۳) «این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»، ... رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج و وارد مسجد شد در حالی که مردم در حال رکوع و قیام بوده و نماز می‌خواندند. حضرت نیز نماز به جای آورد که ناگهان فقیری را مشاهده کرد. حضرت به او فرمود: ای سائل! آیا کسی چیزی به تو داد؟ فقیر گفت: هیچ کس جز این رکوع کننده - اشاره به علی علیه السلام کرد - او بود که به من انگشتری داد.»

۲ - استدلال به آیه «اکمال»

از امام علی علیه السلام نقل شده که در ذیل احتجاجی در مورد استدلال به آیه «اولی الامر» و آیه «ولایت» فرمود: «فقام سلمان فقال: يا رسول الله! ولأه كماذا؟ فقال: ولأه كولاى، من كنت اولى به من نفسه فعلى اولى به من نفسه. فانزل الله - تعالى ذكره -: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (۴) فكبر رسول الله صلى الله عليه وآله و قال: الله اكبر، تمام نبوتی و تمام دین الله؟ ولایه علی بعدی»؛ (۵... ۵) «سلمان برخواست و گفت: ای رسول خدا! کدامین ولایت مقصود شماست؟ حضرت فرمود: ولایتی همانند ولایت من؛ هر کس من سزاوارتر به او از خودش می‌باشم پس علی نیز اولی به تصرف اوست. اینجا بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد: " امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را تمام کردم، و راضی شدم که اسلام برای شما به عنوان دین باشد. " در این هنگام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: خدا بزرگ‌تر است، تمامیت نبوت و تمامیت دین خدا به ولایت علی بعد از من است ...»

۳ - استدلال به آیه «خیر البریه»

یزید بن شراحیل انصاری، کاتب امام علی علیه السلام می گوید: «سمعت علیاً یقول: حدّثنی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و أنا مسنده إلى صدری فقال: یا علی! أما تسمع قول الله عزوجل: «إِنَّ الدِّينَ أَمْنٌ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَیْكَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ» هم أنت و شیعتک، و موعدی و موعدکم الحوض، إذا اجتمعت الأمم للحساب تدعون غراء محجلین»؛ (۶) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که او را به سینه چسبانده بودم مرا حدیث کرد و فرمود: ای علی! آیا قول خدای عزوجل را نشنیده‌ای؟ [اما] کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات [خدا] یند [آنان تو و شیعیان تو هستید، و موعد من و شما در کنار حوض [کوثر] است آن زمان که امت‌ها برای حساب جمع شده و شما در حالی که پیشانی سفید هستید دعوت می شوید.»

استدلال به روایات امامت

استدلال به روایات امامت

۱ - استدلال به حدیث «غدیر»

الف) معاویه نامه‌ای به حضرت علی علیه السلام نوشت که برای من فضایل بسیاری است؛ پدرم در جاهلیت مردی بزرگ بود و من برای اولین بار در اسلام پادشاه شدم... امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب نامه او فرمود: «أبوالفضائل یفخر علی ابن اکلّة الأکباد؟ ثم قال: اکتب یا غلام: محمد النبی أخی و صنوی و حمزة سید الشهداء عمی و جعفر الذی یضحی و یمسی یطیر مع الملائکة ابن امی و بنت محمد سکنی و عرسی منوط لحمها بدمی و لحمی و سبطا أحمد ولدای منها فأیکم له سهم کسهمی سبقتکم إلى الاسلام طراً علی ما کان من فهمی و علمی فأوجب لی ولایتہ علیکم رسول الله یوم غدیر خم فویل ثم ویل لمن یلقى الإله غداً بظلمی فقال معاویة: أخفوا هذا الكتاب لا یقرأه أهل الشام فیمیلون إلى ابن ابی طالب.»؛ (۷) «آیا به واسطه فضایل، فرزند جگرخوار بر من ظلم می کند؟ بنویس به او ای غلام: محمد پیامبر صلی الله علیه وآله برادر من است. و حمزه سیدالشهدا عموی من می باشد. و جعفری که شبانه روز همراه با ملائکه پرواز می کند پسر مادر من است. و دختر محمد صلی الله علیه وآله همسر من بوده و در خانه من سکنی دارد و گوشتش با خون و گوشت من در تماس است. و دو نوه احمد فرزندان من از فاطمه اند، پس کدامین شما همچون من چنین سهمی دارند؟ من بر تمام شما به اسلام پیشی گرفته‌ام، در حالی که نوجوانی بودم که به وقت بلوغ نرسیده است. رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم ولایت من را بر شما واجب کرده است. من کسی هستم که شما مرا در روز جنگ و صلح فراموش نخواهید کرد. پس وای و وای و وای بر کسی که فردای قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که به من ظلم کرده است. معاویه دستور داد تا آن نامه را مخفی دارند تا اهالی شام آن را قرائت نکنند چرا که باعث می شود تا مردم به علی بن ابی طالب تمایل پیدا کنند.» ب) ابو طفیل عامر بن واثله می گوید: «كنت علی الباب یوم الشوری مع علی علیه السلام فی البیت و سمعته یقول لهم: لأحتجّن علیکم بما لا یستطیع عریبکم و لاعجمیکم تغیر ذلک. ثم قال... فأنشدکم بالله: هل فیکم احد قال له رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: من کنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره، لیبلغ الشاهد الغائب غیری؟ قالوا: اللهم لا.»؛ (۸) «من بر در اتاق در روز شورا با علی در خانه بودم و شنیدم که به آن‌ها می فرمود: بر شما به چیزی استدلال می کنم که عرب و عجم از شما قدرت تغیر آن را نداشته باشد. سپس فرمود...: شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس را که با او دشمنی کرده، و یاری کن هر کسی که او را یاری نموده است، باید حاضران به غایبان اطلاع دهند، غیر از من؟ گفتند: بار خدایا هرگز.» ج) حاکم نیشابوری به سندش از نُدیر ضبّی کوفی تابعی نقل کرده که گفت: «کنا مع علی یوم

الجمال، فبعث إلى طلحة بن عبيدالله أن ألقني، فأتاه طلحة. فقال: نشدتك الله، هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ قال: نعم. قال: فليمن تقاتلني؟ قال: لم اذكر. قال: فانصرف طلحة؛ (۹) «ما با على عليه السلام در روز جنگ جمل بودیم، حضرت کسی را نزد طلحة بن عبيدالله فرستاد تا با او ملاقات کند، طلحة نزد حضرت آمد، حضرت به او فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا شنیدی از رسول خدا صلی الله علیه وآله که می فرمود: هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست، بار خدایا دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که او را دشمن داشته است؟ طلحة گفت: آری. حضرت فرمود: پس چرا با من قتال می کنی؟ او گفت: یادم نمی آید. در این هنگام طلحة از امام علی علیه السلام جدا شد.» (د) ابن اثیر به سندش از اصبح نقل کرده که گفت: «نشد علی الناس فی الرحبة: من سمع النبی صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم ما قال الا قام ولا یقوم الا من سمع رسول الله صلی الله علیه وآله یقول. فقام بضعة عشر رجلاً فیهم أبوایوب الأنصاری، و أبو عمره بن عمرو بن محصن، و أبوزینب، و سهل بن حنیف، و خزیمه بن ثابت، و عبدالله بن ثابت الأنصاری، و حبشی ابن جناده السلولی، و عبید بن عازب الأنصاری، و النعمان بن عجلان الأنصاری، و ثابت بن ودیع الأنصاری، و أبوفضاله الأنصاری، و عبدالرحمن بن عبد رب الأنصاری، فقالوا: نشهد اننا سمعنا رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: ألا ان الله عزوجل ولیی و أنا ولیی المؤمنین، ألا- فمن كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه و أعن من اعانه؛ (۱۰) «علی علیه السلام در رحبه مردم را سوگند یاد کرد که هر کس از پیامبر صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم شنید آن را که فرموده برخیزد، و تنها کسانی برخیزند که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده اند که می فرمود. در آن هنگام بیش از ده نفر بر خواستند که در میان آن ها ابوایوب انصاری، ابو عمره بن عمر بن محصن، ابو زینب بن عوف انصاری و سهیل بن حنیف، و خزیمه بن ثابت، و عبدالله بن ثابت انصاری، و حبشی بن جناده سلولی، و عبید بن عازب انصاری، و نعمان بن عجلان انصاری، و ثابت بن ودیعه انصاری، و ابو فضاله انصاری و عبدالرحمن عبد رب انصاری، بودند، و گفتند: ما گواهی می دهیم از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: آگاه باشید! هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا! هر کس که ولایت او را پذیرفت او را دوست بدار و هر کس که با او دشمنی کرد او را دشمن بدار، و هر کس که او را دوست داشت او را دوست بدار، و هر کس او را دشمن داشت او را دشمن بدار، و کمک کن هر کس که او را کمک نموده است.» (ه) از زید بن ارقم نقل شده که گفت: «نشد علی الناس: أنشد الله رجلاً سمع النبی صلی الله علیه وآله یقول: من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. فقام اثنا عشر بدریاً فشهدوا بذلك، و كنت فیمن کتم فذهب بصری؛ (۱۱) «علی علیه السلام مردم را سوگند داد و فرمود: سوگند می دهیم کسی را که از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیده که می فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی هم مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کسی را که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کسی را که با او دشمنی کرده است، [برخیزد و گواهی دهد]. در آن هنگام دوازده نفر که همگی بدری بوده و در جنگ بدر با پیامبر صلی الله علیه وآله حاضر بودند برخاسته و همگی به حدیث غدیر گواهی دادند. و من از جمله کسانی بودم که آن را کتمان کردم و لذا چشمانم نابینا شد.» (و) احمد بن حنبل به سندش از زاذان بن عمر نقل کرده که گفت: «سمعت علیاً فی الرحبة و هو ینشد الناس، من شهد رسول الله صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم و هو یقول ما قال. فقام ثلاثة عشر رجلاً، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وآله و هو یقول: "من كنت مولاة فعلى مولاة؛" (۱۲) «از علی علیه السلام در روز "رحبه" شنیدم مردم را سوگند می داد که هر کس در روز غدیر خم شاهد بوده که پیامبر صلی الله علیه وآله چنان فرمود گواهی دهد. در آن هنگام سیزده نفر برخاسته و گواهی دادند از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده اند که فرمود: هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست.» (ز) و نیز به سندش از زیاد بن ابی زیاد نقل کرده که گفت: «سمعت علی بن ابی طالب علیه السلام ینشد الناس فقال: أنشد الله رجلاً مسلماً سمع رسول الله صلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خم ما قال. فقام اثنا عشر بدریاً فشهدوا؛ (۱۳) «از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم مردم را سوگند می داد و می فرمود: به خدا سوگند! هر فرد مسلمانی

که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که در روز غدیر خم فرمود آن چه را فرمود [گواهی دهد]. در آن هنگام دوازده نفر از صحابه که در جنگ بدر شرکت کرده بودند بر خواستند. (ح) و نیز به سندش از سعید بن وهب و زید بن شیبان نقل کرده که گفتند: «نشد علیّ الناس فی الرحبه: من سمع رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یوم غدیر خمّ الا قام. قال: فقام من قبل سعید سته و من قبل زید سته، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلیّ یوم غدیر خم: ألیس الله أولی بالمؤمنین؟ قالوا: بلی. قال: اللهم من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ (۱۴) «علی علیه السلام در "رحبه" مردم را سوگند داد: هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که در روز غدیر خم می فرمود [آنچه را که فرمود] برخیزد. راوی می گوید: از ناحیه سعید شش نفر و از ناحیه زید نیز شش نفر برخاسته و همگی گواهی دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که برای علی علیه السلام در روز غدیر خم می فرمود: آیا خدا اولی به مؤمنین نیست؟ گفتند آری. حضرت فرمود: بار خدایا! هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که با او دشمنی کرده است.» (ط) و نیز به سندش از ابو الطفیل عامر بن واثله لیبی صحابی نقل کرده که گفت: «جمع علیّ - رض - الناس فی الرحبه ثم قال لهم: أنشد الله کل امرئ مسلم سمع رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یوم غدیر خم ما سمع لهما قام، فقام ثلاثون من الناس»؛ (۱۵) «علی - رض - در "رحبه" مردم را جمع کرد سپس به آنان فرمود: سوگند می دهم به خدا هر فرد مسلمانی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم شنید آنچه را که می فرمود، برخیزد [و گواهی دهد]. در آن هنگام سی نفر برخاسته و گواهی دادند.» (ی) و نیز از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل کرده که گفت: «شهدت علیاً - رض - فی الرحبه ینشد الناس: أنشد الله من سمع رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، لهما قام فشهد. قال عبدالرحمن: فقام اثنا عشر بدریاً کأنی أنظر إلی أحدهم، فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یوم غدیر خم: ألیس الله أولی بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجی أمهاتهم؟ فقلنا: بلی یا رسول الله. قال: فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»؛ (۱۶) «من شاهد علی - رض - در "رحبه" بودم که مردم را چنین سوگند می داد: به خدا سوگند! هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که در روز غدیر خم می فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست برخیزد و گواهی دهد. عبدالرحمن می گوید: دوازده بدری بر خواستند. گویا که به یکی از آنها نظاره می کنم، و همگی گفتند: ما گواهی می دهیم از رسول خدا شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: آیا من اولی به مؤمنین از خودشان نیستم و همسران من مادران مؤمنان نیست؟ ما گفتیم: آری ای رسول خدا! حضرت فرمود: پس هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که او را دشمن داشته است.»

۲ - استدلال به حدیث «دار»

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لما نزلت هذه الآیه علی رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دعانی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لی: یا علیّ، إن الله أمرنی أن أنذر عشیرتی الأقربین، فضقت بذلك ذرعاً و عرفت أنّی متی أبادئهم بهذا الأمر أری منهم ما أکره، فصمّتُ علیه حتی جاءنی جبریل فقال: یا محمد! إنک إلا تفعل ما تؤمر به یعدّ بک ربّک. فاصنع لنا صاعاً من طعام و اجعل علیه رجل شاة و املاً لنا عساً من لبن، ثم اجمع لی بنی عبدالمطلب حتی أکلمهم و ابّلغهم ما أمرت به، ففعلت ما أمرنی به ثم دعوتهم له و هم یومئذ أربعون رجلاً - یزیدون رجلاً أو ینقصونه - فیهم أعمامه: أبو طالب و حمزه و العباس و أبو لهب فلما اجتمعوا إلیه دعانی بالطعام الذی صنعت لهم فجئت به، فلما وضعته تناول رسول الله صلی الله علیه و آله جذرة من اللحم فشقّها بأسنانه ثم ألقاها فی نواحی الصفحہ ثم قال: خذوا بسم الله. فأکل القوم حتی ما لهم بشیء حاجه و ما أری الا موضع أیدیهم، و ایم الله الذی نفس علیّ بیده إن کان الرجل الواحد منهم لیأکل ما قدمت لجمعهم، ثم قال: اسق القوم، فجئتهم بذلك

العس فشربوا منه حتى رووا منه جميعاً، و ايم الله إن كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله. فلما أراد رسول الله صلى الله عليه وآله أن يكلمهم بَدَرَهُ أبولهب إلى الكلام فقال: لحد ما سحركم صاحبكم! فتفرق القوم و لم يكلمهم رسول الله صلى الله عليه وآله فقال الغد: يا علي! إن هذا الرجل سبقني إلى ما قد سمعت من القول فتفرق القوم قبل أن أكلمهم، فعد لنا من الطعام بمثل ما صنعت، ثم اجمعهم إلي. قال: ففعلت، ثم جمعتهم، ثم دعاني بالطعام فقربته لهم، ففعل كما فعل بالأمس، فأكلوا حتى ما لهم بشيء حاجه، ثم قال: أسقهم، فجئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا منه جميعاً، ثم تكلم رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا بني عبدالمطلب! إنني والله ما أعلم شاباً في العرب جاء قومه بأفضل ممّا قد جئتكم به، إنني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة، و قد أمرني الله تعالى أن أدعوكم إليه، فأيتكم يؤازرنى على هذا الامر على أن يكون أخى و وصيى و خليفتى فيكم؟ قال: فأحجم القوم عنها جميعاً. و قلت ... أنا يا نبى الله أكون وزيرك عليه. فاخذ برقبتي ثم قال: إن هذا أخى و وصيى و خليفتى فيكم فاسمعوا له و أطيعوا. قال: فقام القوم يضحكون و يقولون لأبى طالب: قد أمرك أن تسمع لابنك و تطيع؛ (۱۷) «چون اين آيه نازل شد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، رسول خدا صلى الله عليه وآله مرا خواست و فرمود: ای علی! همانا خداوند مرا فرمان داده تا قوم نزدیکم را بیم دهم، ولی از این جهت در مضيقه ام و می دانم اگر شروع به دعوت از آنها کنم چیزی مشاهده می کنم که کراهت دارم. من سکوت اختیار کردم تا این که جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای محمد! اگر آنچه را فرمان داده شده ای انجام ندهی پروردگارت تو را عذاب خواهد کرد. پس یک من گندم آمده کن و نان بپز و یک ران گوسفند نیز خریداری کن، و نیز از شیر شربتی فراهم آور، و بنی عبدالمطلب را جمع کن تا آنان را آگاه کرده و دستوری که به من داده شده ابلاغ نمایم. حضرت علی علیه السلام می فرماید: من آنچه را که حضرت دستور داده بود فراهم کردم، سپس آنان را برای غذا دعوت نمود که جمعیت آنها چهل نفر یا کمتر یا بیشتر بود، و در میان آنان عموهای پیامبر از ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب بودند. چون همگی برای غذا جمع شدند حضرت آنها را به غذایی که فراهم کرده بودم دعوت کرد و ما غذا را حاضر کردیم. چون آن را بر زمین گذاشتیم، حضرت تکه گوشتی را برداشت و با دندانهای خود دو نیم کرد و سپس آن را در میان طبق گذاشت و فرمود: با نام خدا شروع کنید. همگی از آن غذا خورده و سیر شدند در حالی که تنها آثار دستهای آنها بر غذا بود و از غذا چیزی کاسته نشده بود. و قسم به کسی که جان علی به دست اوست اگر یک نفر آنها به مقدار تمام غذاها می خورد باز برای همه فراهم بود. سپس حضرت فرمود: آنان را سیراب نما. من کاسه را برداشته و به آنان دادم و همگی از آن آشامیده و سیراب شدند. به خدا سوگند! که اگر هر یک از آنان می خواست همه شربت را بخورد امکان داشت. چون رسول خدا صلى الله عليه وآله خواست برای آنان سخن بگوید ابولهب ابتدا به صحبت کرد و گفت: سحر صاحب شما، شما را تأثیر کرده است. آنان متفرق شدند و لذا پیامبر صلى الله عليه وآله نتوانست با آنان سخن بگوید. روز بعد پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: ای علی! همانا این مرد مرا سبقت گرفت به آنچه که شنیدی و قوم مرا متفرق کرد قبل از آن که من با آنان سخن بگویم. تو همانند سابق طعامی آماده ساز و دوباره آنها را برای من جمع کن. حضرت علی علیه السلام می فرماید: من برخاستم و آنان را برای حضرت جمع کردم. پیامبر صلى الله عليه وآله طعام را خواست و من برای قوم آماده ساختم و پیامبر صلى الله عليه وآله همان کاری را که روز قبل انجام داده بود انجام داد، سپس فرمود: آنها را سیراب کن. من ظرف شربت را آورده و به آنان دادم و همگی از آن خورده و سیراب شدند. آنگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله به سخن درآمد و فرمود: ای بنی عبدالمطلب! همانا به خدا سوگند! من در میان عرب جوانی را سراغ ندارم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد، همانا من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، و خدای تبارک و تعالی مرا دستور داده تا شما را به آن دعوت کنم، پس کدامین نفر از شماست که مرا بر این امر کمک کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ همگی سرهایشان را به زیر انداخته و سکوت کردند، ولی من ... به حضرت عرض کردم: من ای پیامبر خدا وزیر تو خواهم بود. حضرت گردن مرا گرفته و سپس فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، پس به دستوراتش گوش فرا داده و او را اطاعت کنید. آن قوم برخاسته و شروع به خنده کردند و به ابوطالب

می گفتند: او تو را دستور داده تا سخن فرزندان را گوش فرا داده و اطاعت کنی.»

۳ - استدلال به حدیث «ولایت»

از امام علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سألت فیک خمساً فمنعنی واحده و اعطانی فیک أربعه؛ سألته ان تجمع علیک أتی فابی علی، و اعطانی ائی أول من تنشق عنه الأرض و انت معی، و لواء الحمد تحمله، تسبق الأولین و الآخرین. و اعطانی انک أخی فی الدنیا و الآخرة، و اعطانی ان بیتک مقابل بیتی فی الجنه، و انت ولی المؤمنین بعدی»؛ (۱۸) «از خداوند درباره تو - علی علیه السلام - پنج تقاضا کردم، یکی را امتناع کرد و درباره تو چهار تقاضا را برآورده نمود؛ از او خواستم که اتم را بر تو مجتمع سازد آن را امتناع نمود. ولی به من عطا کرد که من اولین کسی باشم که زمین برایم شکافته شده در حالی که تو همراه من هستی، و پرچم حمد را حمل می کنی تو از اولین و آخرین با آن پرچم سبقت می گیری. و به من عطا نمود که تو برادر من در دنیا و آخرت باشی. و عطا نمود که خانه تو مقابل خانه من در بهشت باشد، و این که ولی مؤمنان بعد از من باشی.»

۴ - استدلال به حدیث «وصایت»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «إن هذا أخی و وصی و خلیفتی فاسمعوا له و أطيعوا»؛ (۱۹) «همانا این شخص، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست پس به دستورات او گوش فرا داده و او را اطاعت کنید.» ب) و نیز فرمود: «انا أخو رسول الله صلی الله علیه و آله و وصیه»؛ (۲۰) «من برادر رسول خدا و وصی اویم ... ج) و نیز در اثناى خطبه‌ای فرمود: «أنا عبد الله، و أخو رسوله، لا یقولها أحد قبلی و لا بعدی إلا کذب، ورثت نبی الرحمة، و نکحت سیده نساء هذه الأمة، و أنا خاتم الوصیین»؛ (۲۱) «من بنده خدا و برادر رسولش می باشم، کسی قبل و بعد از من چنین سخنی نمی گوید جز آن که دروغگوست. من وارث نبی رحمتم و با بزرگ زنان این امت ازدواج نمودم و من خاتم اوصیایم.»

۵ - استدلال به حدیث «منزلت»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود بر اهل شورا فرمود: «أنشدکم بالله؛ أفیکم أحد أخو رسول الله صلی الله علیه و آله غیرى إذ أخی بین المؤمنین، فأخی بینى و بین نفسه، و جعلنى منه بمنزلة هارون من موسى إلا أنى لست نبی؟! قالوا: لا»؛ (۲۲) «شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در میان شما کسی هست که غیر از من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، چرا که بعد از عقد اخوت بین مؤمنین، بین من و خودش عقد اخوت بست و مرا نزد خود به منزله هارون نزد موسی قرار داد جز آن که من پیامبر نیستم؟! گفتند: هرگز.» ب) و نیز از حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق من فرمود: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى»؛ (۲۳) «تو نزد من به منزله هارون نزد موسی هستی.»

۶ - استدلال به حدیث «علی منى و انا من علی»

عبد خیر از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اهدی إلى النبى صلی الله علیه و آله قنوموز، فجعل یقشر الموز و یجعلها فی فمی، فقال له قائل: یا رسول الله! إنک تحب علیاً؟ قال: أو ما علمت إن علیاً منى و انا منه»؛ (۲۴) «برای پیامبر صلی الله علیه و آله دسته‌ای از موز هدیه آوردند. حضرت شروع به پوست کندن موز کرده و در دهان من می گذارد. شخصی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا! شما علی را دوست دارید؟ حضرت فرمود: آیا نمی دانی که علی از من و من از اویم؟».

الف) از حضرت علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با قوم فرمود: «افتقرُونَ انّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله حین دعا اهل نجران الی المباهله، انه لم یأت الّا بی و بصاحبتی و ابنتی؟. قالوا: اللّٰهم نعم»؛ (۲۹) «آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که اهل نجران را به مباحله دعوت کرد کسی به جزم و همسر و دو فرزندانم را نیاورد؟ گفتند: بار خدایا، آری.» (ب) و نیز نقل شده که خطاب به اهل شورا فرمود: «نشدتکم باللّٰه! هل فیکم أحد أقرب الی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فی الرحم و من جعله رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله نفسه، و أبناه أبناءه، و نساءه نساءه، غیری؟ قالوا: اللّٰهم لا»؛ (۳۰) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی به رسول خدا صلی الله علیه وآله در رحم بودن از من نزدیک تر است؟ و کسی که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را نفس خود دانسته و فرزندان خود و زنان خود را زنان خود به حساب آورده است؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

استدلال به احادیث بر مرجعیت دینی

استدلال به احادیث بر مرجعیت دینی

۱ - استدلال به حدیث «ثقلین»

الف) عامر بن واثله می گوید: «كنت مع علیّ فی البیت یوم الشوری، فسمعت علیاً یقول لهم: لأحتجنّ علیکم بما لا یستطیع عربیکم و لا عجمیکم بغیر ذلک ثم قال ... فأنتشدکم باللّٰه! أتعلمون انّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله قال: انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی، لن تضلّوا ما استمسکتکم بهما، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؟ قالوا: اللّٰهم نعم»؛ (... ۳۱) «من همراه علی - علیه السلام - روز شورا در خانه بودم که شنیدم خطاب به آنان می فرمود: بر شما به چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم از شما نتواند آن را تغییر دهد، سپس فرمود ... شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم کتاب خدا و عترتم، اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا بر من در کنار حوض [کوثر] وارد شوند؟ گفتند بار خدایا! آری.» (ب) از امام علی علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «انّی قد ترکت فیکم ما إن اخذتم به لن تضلّوا؛ کتاب اللّٰه سبب بید اللّٰه و سبب بآیدیکم، و اهل بیتی»؛ (۳۲) «همانا در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن اخذ کنید هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا که سببی است به دست خدا و وسیله‌ای است به دستان شما، و اهل بیتم.»

۲ - استدلال به حدیث «مدینه علم»

الف) مبرّد از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها»؛ (۳۳) «من شهر علم و علی دروازه آن است.» (ب) ابن خلداد به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها»؛ (۳۴) «من شهر علم و علی دروازه آن است.» (ج) نظیر این معنا را نیز حاکم نیشابوری به سندش از ابو الطفیل نقل کرده که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را روی منبر مشاهده کردم که می فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی، و لن تسألوا بعدی مثلی»؛ (۳۵) «از من سؤال کنید قبل از آن که از میان شما رحلت کنم و هرگز از مثل من بعد از من سؤال نخواهید کرد.» ابن کوا در آن هنگام بلند شد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! «الذّاریات ذرّوا» چیست؟ حضرت فرمود: باده‌ها. او گفت: «الحاملت و قرأ» چیست؟ حضرت فرمود: ابرها. گفت: «الجریات یُسّرّاً»؟ حضرت فرمود: کشتی‌ها. گفت: «المُقَسّمات أمرّاً»؟ فرمود: ملائکه. گفت: آن کسانی که نعمت خدا را تبدیل به کفران کرده و قوم خود را به خانه بدبختی جهنم کشاندند کیانند؟ حضرت فرمود: منافقین قریش. (۳۶) (ه)

و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «والله ما نزلت آية إلا وقد علمت فيم أنزلت، وإن ربّي وهب لي قلباً عقولاً و لساناً سؤولاً»؛ (۳۷) «به خدا سوگند! هیچ آیه‌ای نازل نشد جز آن که می‌دانم درباره چه موضوعی نازل شده و کجا نازل گشته است. همانا پروردگارم به من قلبی درک کننده و زبانی سؤال کننده عطا نموده است.» (و ترمذی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انا دار الحکمة و علی بابها»؛ (۳۸) «من خانه حکمت و علی درب آن است.»

۳ - استدلال به حدیث «علی مع الحق»

الف) عامر بن واثله می‌گوید: «كنت مع علی فی البیت يوم الشوری، فسمعت علیاً یقول لهم: لأحتجنّ علیکم بما لا یستطیع عربیکم و لاعجمیکم بغیر ذلک. ثم قال ...: فأنتدکم باللّه! أتعلمون انّ رسول اللّه قال: الحق مع علی و علی مع الحق، یزول الحق مع علی حیث زال»؛ (۳۹) «من همراه علی علیه السلام - روز شورا در خانه بودم که شنیدم می‌فرمود: بر شما به چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم از شما قدرت تغییر آن را ندارد. سپس فرمود ...: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حق با علی و علی با حق است، حق همیشه با علی است هر جا که او باشد.» (ب) حاکم نیشابوری به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله علیاً، اللهم أدر الحق معه حیث دار»؛ (۴۰) «خدا رحمت کند علی را، بار خدایا! حق را بر محور علی قرار بده هر جا که او هست.»

۴ - استدلال به حدیث «صدیق اکبر»

الف) معاذه می‌گوید: از علی علیه السلام هنگامی که بر منبر بصره خطبه می‌خواند شنیدم که می‌فرمود: «انا الصدیق الأكبر! آمنت قبل أن یؤمن أبوبکر، و أسلمت قبل أن یسلم»؛ (۴۱) «من صدیق اکبرم، قبل از آن که ابوبکر ایمان آورد اسلام آوردم و قبل از آن که او اسلام آورد اسلام آوردم.» (ب) و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أنا عبد الله و أخو رسوله، و أنا الصدیق الأكبر، لا یقولها بعدی إلا کذاب مفتر، و لقد صلیت قبل الناس سبع سنین»؛ (۴۲) «من بنده خدا و برادر رسول اویم، و من صدیق اکبرم، کسی بعد از من این ادعا را به جز بسیار دروغگو و افترا زننده نمی‌کند. من هفت سال قبل از مردم نماز به جای آوردم.»

۵ - استدلال به انس و نزدیکی با رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «كنت فی أيام رسول اللّه صلی الله علیه و آله کجزء من رسول اللّه صلی الله علیه و آله، ینظر إلیّ الناس کما ینظر إلیّ الکواکب فی أفق السماء»؛ (... ۴۳) «من در ایام رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند جزئی از او بودم، و مردم به من نظر می‌کردند همان گونه که به ستاره‌ها در پهنه آسمان می‌نگریستند.» ... (ب) و نیز نقل شده که روز شورا بر اهل آن چنین احتجاج کرد: «نشدتکم باللّه! هل فیکم أحد أقرب إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی الرحم [منی]؟ و من جعله رسول اللّه صلی الله علیه و آله نفسه، و أبناءه أبناءه، و نساءه نساءه، غیری؟ قالوا: اللهم لا»؛ (۴۴) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که از من در خویشاوندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر باشد؟ و کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را همانند خود قرار داده و فرزندان او را فرزندان خود و زنان او را زن خود بداند؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.» (ج) و نیز نقل شده که فرمود: «کان لی من رسول اللّه صلی الله علیه و آله مدخلان: باللیل و النهار. و كنت إذا دخلت علیه و هو یصلی تنحنح»؛ (۴۵) «در دو وقت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور اختصاصی می‌رسیدم؛ یکی در شب و دیگری در روز. و چون بر او وارد می‌شدم در حالی که نماز می‌گذارد صدایی می‌کرد.» (د) و نیز نقل شده که فرمود: «كانت لی ساعة من السحر ادخل فیها علی رسول

اللّٰه صلی الله علیه وآله، فان كان قائماً یصلّی سبح بی فکان ذاک اذنه لی و ان لم یکن یصلّی اذن لی»؛ (۴۶) «من یک ساعت اختصاصی از سحر خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله می‌رسیدم، اگر او را در حال نماز می‌یافتم تسبیح می‌گفت، و این در حکم اجازه پیامبر به من برای وارد شدن بر او بود، و اگر نماز به جای نمی‌آورد به من اجازه ورود می‌داد.» ه) و نیز نقل شده که فرمود: «حسبی حسب النبی صلی الله علیه وآله و دینی دین النبی صلی الله علیه وآله و من نال منّی شیئاً فإنّما یناله من النبی صلی الله علیه وآله»؛ (۴۷) «هویت من همان هویت پیامبر صلی الله علیه وآله و دین من نیز همان دین اوست. و کسی که از من چیزی فرا گرفته در حقیقت به طور حتم از پیامبر صلی الله علیه وآله فرا گرفته است.»

۶- استدلال به وارث علم پیامبر صلی الله علیه وآله بودن

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «كنت أدخل علی رسول الله صلی الله علیه وآله لیلاً- و نهاراً، و كنت إذا سألته أجبني و إن سکتُ ابتدأني، و ما نزلت علیه آیه إلا قرأتها و علمت تفسیرها و تأویلها. و دعا الله لی أن لا أنسی شیئاً علّمني إياه فما نسيت من حرام ولا حلال و أمر و نهی و طاعة و معصية. و لقد وضع یده علی صدری و قال: اللهم املأ قلبه علماً و فهماً و حکماً و نوراً. ثم قال لی: أخبرني ربّي عزّوجلّ أنّه قد استجاب لی فیک»؛ (۴۸) «من بر رسول خداصلی الله علیه وآله شبانه روز وارد می‌شدم، و چون از او سؤال می‌کردم مرا جواب می‌داد و چون ساکت می‌شدم او ابتدا به سخن می‌کرد. بر او آیه‌ای نازل نشد جز آن که آن را قرائت می‌کردم و تفسیر و تأویلش را می‌دانستم. و از خدا برای من خواست که هیچ چیزی را که به من تعلیم داده فراموش نکنم، و لذا هیچ حرام و حلال و امر و نهی و طاعت و معصیتی را فراموش نکرده‌ام. و فرمود: بار خدایا! قلب او را پر از علم و فهم و حکمت و نور گردان. سپس فرمود: خبر داد مرا پروردگارم عزّوجلّ که دعای تو را در مورد من اجابت خواهد کرد.» ب) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «والله انّی لأخوه و ولیه و وارثه و ابن عمّه، فمن أحقّ به منّی»؛ (۴۹) (۵۰) «به خدا سوگند که من برادر رسول خدا و ولی و وارث و پسر عموی اویم. پس چه کسی سزاوارتر به او از من است.» ج) از امام علی علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «وَتَعَيَّهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «سألت الله أن يجعلها أذنک یا علی!»؛ (۵۱) «از خدای عزّوجلّ خواستم که آن را گوش تو قرار دهد ای علی.» د) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاجی فرمود: «نشدتکم باللّٰه، أفیکم أحد دعا رسول الله صلی الله علیه وآله له فی العلم و إن یكون أذنه الواعية مثل ما دعا لی؟ قالوا: اللّٰهم لا»؛ (۵۲) «شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که رسول خداصلی الله علیه وآله برای او در علم دعا کرده و این که گوش فراگیرنده داشته باشد آن گونه که برای من دعا کرد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

استدلال به آیات فضایل

استدلال به آیات فضایل

۱- استدلال به آیه «شراء»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با اصحاب شورا فرمود: «أفیکم أحدٌ کان أعظم غناءً عن رسول الله صلی الله علیه وآله حین اضطجعت علی فراشه و وقیته بنفسی و بذلت له مهجةً دمی؟ قالوا: اللّٰهم لا»؛ (۵۳) «آیا در میان شما غیر از من کسی هست که از همه بیشتر حوائج رسول خداصلی الله علیه وآله را برآورده کرده باشد؟ زمانی که من در رختخواب او خوابیدم و با جانم او را محافظت کرده و خون قلبم را به او هدیه نمودم. عرض کردند: بار خدایا! هرگز.» ب) و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که در اشعاری فرمود: «وقیت بنفسی خیر من وطئ الحصا و من طاف بالبيت العتیق و بالحجر رسول اله خاف أن یمکروا به فنجاه»

ذو الطول الاله من المکر و بات رسول الله فی الغار آمننا موّقی و فی حفظ الاله و فی ستر و بتّ اراعیهم متی ینشرونی و قد و طنت نفسی علی القتل و الأسر»؛ (۵۴) «من با جانم از بهترین کسی که بر روی سنگ ریزه ها گام نهاده حفاظت کردم، و کسی که به دور خانه خدا و حجر الأسود طواف کرده است. رسول خدا ترسید که حيله‌ای بر او وارد کنند، لذا خدای بخشنده از حيله نجاتش داد. رسول خدا در غار با امن و امان شب را تا به صبح آرمید و در حفظ خدا و پناه او بود. من شب را تا به صبح بیدار بوده و منتظر بودم که چه وقتی مرا قطعه قطعه می کنند، و لذا خودم را برای کشته شدن و اسیری آماده کرده بودم.»

۲ - استدلال به آیه «مودت»

ابونعیم اصفهانی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «قال رسول الله صلی الله علیه وآله: علیکم بتعلم القرآن و کثرة تلاوته، تنالون به الدرجات و کثرة عجائبه فی الجنة، ثم قال علیّ: و فینا آل حم، انه لا یحفظ مودتنا الا کل مؤمن، ثم قرأ: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ (۵۵) «رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بر شما باد به فراگیری قرآن و کثرت تلاوت آن تا به توسط آن به درجات و کثرت عجایبش در بهشت نایل شوید، سپس علی علیه السلام فرمود: ودر ماست آل حم، و هرگز مودت ما را حفظ نمی کند مگر مؤمنین، سپس این آیه را قرائت کرد: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».

استدلال به روایات فضایل

استدلال به روایات فضایل

۱ - استدلال به سابق بودن در اسلام و ایمان

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنتی کنت أول الناس اسلاماً، بُعث [صلى الله عليه وآله] يوم الاثنين، و صلّیت معه يوم الثلاثاء، و بقیة معه اصليّ سبع سنين، حتی دخل نفر فی الاسلام، و أئید الله تعالی دینه من بعد»؛ (۵۶) «من اولین مسلمانان از بین مردم بودم، پیامبر صلی الله علیه وآله روز دوشنبه مبعوث شد و من با او روز سه شنبه نماز گذاردم، و همراه با او هفت سال نماز به جای آوردم، تا عده‌ای وارد در اسلام شدند و خداوند متعال از آن وقت دینش را تأیید کرد.» ب) حبه عرنی از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «انا أول من اسلم مع النبی صلی الله علیه وآله»؛ (۵۷) «من اول کسی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد.» ج) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنزلت النبوة علی النبی صلی الله علیه وآله يوم الاثنين و أسلمت غداة يوم الثلاثاء، فكان النبی صلی الله علیه وآله یصلی و أنا یصلی عن یمینه و ما معه أحد من الرجال غیری»؛ (۵۸) «نبوت بر پیامبر صلی الله علیه وآله روز دوشنبه نازل شد و من صبح روز سه شنبه اسلام آوردم. پیامبر صلی الله علیه وآله نماز می خواند و من در طرف راست او نماز می خواندم در حالی که با او کسی غیر از من نبود.» د) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «آمنت قبل الناس سبع سنين»؛ (۵۹) «من هفت سال قبل از دیگران ایمان آوردم.» ه) حبه بن جوین می گوید: «سمعت علیاً صلی الله علیه وآله یقول: عبادت الله مع رسول الله صلی الله علیه وآله قبل أن یعبده رجل من هذه الأمة خمس سنين - أو سبع سنين -»؛ (۶۰) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدا را همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله عبادت کردم پنج یا هفت سال قبل از آنکه کسی از این امت خدا را عبادت کرده باشد.» و) نسایی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ما اعرف احداً من هذه الأمة عبد الله بعد نبینا غیری، عبادت الله قبل ان یعبده احد من هذه الأمة تسع سنين»؛ (۶۱) «کسی از این امت بعد پیامبرش را نمی شناسم که غیر از من خدا را عبادت کرده باشد. من خدا را عبادت کردم نه سال قبل از آنکه از این امت کسی او را عبادت کرده باشد.» ز) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... أنشدکم باللّه الذی لا إله الا هو، أفيکم أحد و حدّ الله قبلی؟ قالوا: اللّهم لا»؛ (۶۲) «... شما را به

خدایی که جز او خدایی نیست سوگند! آیا در میان شما کسی هست که خداوند را قبل از من به وحدانیت شناخته باشد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.» (ح) حبه عرنی می گوید: «سمعت علیاً علیه السلام یقول: أنا أول من صلی مع النبی صلی الله علیه وآله»؛ (۶۳) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من اولین کسی هستم که همراه با پیامبر صلی الله علیه وآله نماز گذارد.» (ط) عبدالله نجی می گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وآله قبل أن یصلی مع أحد من الناس ثلاث سنین»؛ (۶۴) «همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز گذاردم سه سال قبل از آنکه کسی از مردم با او نماز گذارد.» (ی) و نیز نقل شده که حضرت علی علیه السلام فرمود: «صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وآله کذا و کذا، لا یصلی معه غیری إلا خدیجة»؛ (۶۵) «همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله مدتی نماز گذاردم در حالی که با او کسی غیر از خدیجه نماز نمی خواند.» (ص) عباد اسدی می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود ...: «و لقد صلیت قبل الناس سبع سنین»؛ (۶۶) «... من هفت سال قبل از مردم با پیامبر صلی الله علیه وآله نماز گزاردم.» (ل) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنشدکم بالله! هل فیکم أحد صلی لله قبلی و صلی القبلتین قالوا: اللهم لا»؛ (۶۷) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که برای خدا قبل از من نماز گذارده و به دو قبله نماز خوانده باشد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

۲ - استدلال به برادری با پیامبر صلی الله علیه وآله

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنا عبد الله و أخو رسول الله»؛ (۶۸) «من بنده خدا و برادر رسول اویم.» (ب) زید بن وهب می گوید: «کنا ذات یوم عند علی علیه السلام فقال: أنا عبد الله و أخو رسوله، لا یقولها بعدی إلا کذاب. فقال رجل من غطفان: والله لأقولنّ لکم كما قال هذا الکذاب!! أنا عبد الله و أخو رسوله. قال: فضیرع فجعل یضطرب، فحملة أصحابه»؛ (۶۹) «ما روزی نزد علی علیه السلام بودیم که فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اویم، که بعد از من کسی به جز کذاب آن را ادعا نمی کند. شخصی از قبیله غطفان گفت: به خدا سوگند! من می گویم همین را که این کذاب گفت!! من بنده خدا و برادر رسول اویم. راوی گفت: همان وقت او بر زمین خورد و شروع به دست و پا زدن نمود که اصحابش او را برداشتند ... (ج) ترمذی و دیگران از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «آخی رسول الله صلی الله علیه وآله بین أصحابه، فقلت: یا رسول الله! آخیت بین اصحابک و ترکنتی فرداً لا أخ لی؟! فقال: إنما اخترتک لنفسی، أنت أخی فی الدنیا و الآخرة، و أنت منی بمنزلة هارون من موسی»؛ (۷۰) «رسول خدا صلی الله علیه وآله بین اصحابش عقد اخوت بست. عرض کردم: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستی ولی مرا تنها بدون برادر گذاشتی؟ پیامبر فرمود: همانا تو را برای خود انتخاب کردم، تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و تو نزد من به منزله هارون نزد موسی می باشی.» (د) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود بر اهل شورا فرمود: «أنشدکم بالله! أفیکم أحد أخو رسول الله صلی الله علیه وآله غیری؟ إذ أخی بین المؤمنین؛ فأخی بینی و بین نفسه، و جعلنی منه بمنزلة هارون من موسی إلا أتی لست نبی؟ قالوا: لا»؛ (۷۱) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله باشد؟ آن زمان که بین مؤمنان عقد اخوت بست و بین من و خودش نیز عقد برادری بست و مرا نزد خود به منزله هارون نزد موسی قرار داد جز آن که من پیامبر نیستم؟ گفتند: هرگز.»

۳ - استدلال به حدیث «طیر»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با قوم فرمود: «نشدتکم بالله! أفیکم أحد أحبّ إلى الله و إلى رسوله منی، ... و یوم الطائر إذ یقول: اللهم ائتني بأحبّ خلقک إلیک یا کل معی. فجئت فقال: اللهم و إلى رسولک، اللهم و إلى رسولک، غیری؟ قالوا: اللهم لا»؛ (۷۲) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که نزد خدا و رسولش از من محبوب تر باشد...؟

و روز پرنده آن زمان که فرمود: بار خدایا! محبوب‌ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از آن پرنده تناول کند. من آمدم، حضرت فرمود: بار خدایا! به سوی رسولت! بار خدایا به سوی رسولت؟، غیر از من؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.» (ب) و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أهدى لرسول الله صلى الله عليه وآله طير يقال له الجباري فوضعت بين يديه - و كان أنس بن مالك يحجبه - فرفع النبي صلى الله عليه وآله يده إلى الله ثم قال: اللهم ائنتي بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير. قال: فجاء علي فاستأذن فقال له أنس: إن رسول الله صلى الله عليه وآله يعني علي حجة. فرجع، ثم دعا رسول الله صلى الله عليه وآله [الثانية فجاء علي فاستأذن فقال أنس: إن رسول الله صلى الله عليه وآله علي حجة] فرجع. ثم دعا الثالثة فجاء علي فأدخله، فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وآله قال: اللهم والي. فأكل معه. فلما أكل رسول الله صلى الله عليه وآله خرج علي. قال أنس: اتبعت علياً فقلت: يا أبا حسن! استغفر لي فإن لي إليك ذنباً و إن عندى بشارة. فأخبرته بما كان من النبي صلى الله عليه وآله فحمد الله و استغفر لي و رضى عني أذهب ذنبي عنده بشارتي إياه»؛ (۷۳) «برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده‌ای به نام جباری هدیه آورده و نزد او گذاردند. در آن هنگام انس بن مالک دربان حضرت بود. پیامبر صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی خداوند بلند کرده عرض نمود: بار خدایا! محبوب‌ترین خلقت به سوی تو را نزد من بفرست تا با من از این پرنده بخورد. راوی می گوید: علی علیه السلام آمد و اجازه گرفت، ولی انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول کاری است و حضرت بازگشت. بار دوم پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد، حضرت علی علیه السلام آمد و اجازه خواست، انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول کاری است. بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد، علی علیه السلام آمد و این بار او را راه داد. و چون حضرت صلی الله علیه و آله او را دید فرمود: بار خدایا! نزد من آی. و حضرت علی علیه السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله آن غذا را خوردند. بعد از صرف غذا حضرت علی علیه السلام از منزل خارج شد. انس می گوید: من به دنبال او رفتم و عرض کردم! ای ابوالحسن! از تقصیر من در گذر؛ زیرا که در حق تو گناهی انجام داده‌ام ولی برای تو بشارتی دارم، و آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او سه بار فرموده بود بازگو کردم. حضرت علی علیه السلام خدا را سپاس گفته و برای من استغفار نمود و به جهت بشارتی که به او دادم از من راضی شد.»

۴ - استدلال به حدیث «رایه»

از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با قوم فرمود: «نشدتکم بالله! أفیکم أحد أحب إلى الله و إلى رسوله مني، إذ دفع الراية إلى يوم خيبر فقال: لأعطين الراية إلى من يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله...؟ قالوا: اللهم لا»؛ (۷۴) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که نزد خدا و رسولش از من محبوب‌تر باشد آن زمان که پرچم را در روز خیبر به من سپرد و فرمود: آن را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد...؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

۵ - استدلال به حدیث «سد ابواب»

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إن موسى سأل ربه أن يطهر مسجده بهارون و إني سألت ربي أن يطهر مسجدي بك و بذريتك، ثم أرسل إلى أبي بكر: أن سد بابك، فاسترجع ثم قال: سمعاً و طاعة، فسد بابك: ثم أرسل إلى عمر، ثم أرسل إلى العباس بمثل ذلك، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أنا سددت أبوابكم و فتحت باب علي، و لكن الله فتح باب علي و سد أبوابكم»؛ (۷۵) «همانا موسی از پروردگارش خواست تا مسجدش را برای هارون پاک گرداند، و من هم از پروردگارم خواسته‌ام تا مسجدم را برای خود و ذریه‌ام پاک کند. آن گاه کسی را نزد ابوبکر فرستاد که درب خانه‌اش را [به سوی مسجد] ببندد ابوبکر کلمه استرجاع [أنا لله و أنا إليه راجعون] را بر زبان جاری ساخت سپس گفت: گوش داده و اطاعت می‌کنم، و لذا درب خانه‌اش را بست. آن گاه

کسی را نزد عمر و کس دیگری را به نزد عباس فرستاد تا درب خانه خود را به طرف مسجد ببندند. سپس فرمود: من درب خانه‌های شما را نبستم و درب خانه علی را باز نگذاشتم، بلکه خدا بود که درب خانه علی را باز گذاشته و درب های شما را بست.»

۶- استدلال به مجاهده در راه خدا

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود روز شورا فرمود: «أفیکم أحد کان أقتل لمشرکی قریش عند کلّ شدیة تنزل برسول اللّٰه صلی الله علیه وآله منّی؟ قالوا: اللّٰهم لا؛ (۷۶) «آیا در میان شما کسی هست که از من بیشتر مشرکان قریش را هنگامی که شداید بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل می‌شد، کشته باشد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.» (ب) و نیز نقل شده که فرمود: «لمّا انهزم الناس یوم احد عن رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله لحقنی من الجزع علیه ما لم أملک نفسی، و کنت أمامه أضرب بسیفی بین یدیه، فرجعت أطلبه فلم اراه، فقلت: ما کان رسول اللّٰه لیفرّ، و ما رأیته فی القتلی، و اظنّه رُفِع من بیننا الی السماء، فکسرت جفنّ سیفی، و قلت فی نفسی لأقاتلنّ به عنه حتی أقتل، و حملت علی القوم، فأفرجوا، فإذا أنا برسول اللّٰه صلی الله علیه وآله قد وقع علی الأرض مغشیا علیه، فقامت علی رأسه، فنظر الّی و قال: ما صنع الناس یا علی؟ فقلت: کفروا یا رسول اللّٰه! ولّوا الدبر من العدو و اسلموک. فنظر النبی صلی الله علیه وآله الی کتیبه قد أقبلت إلیه، فقال لی: رُدّ عنی یا علی هذه الکتیبه. فحملت علیها بسیفی، أضربها یمینا و شمالاً حتی ولّوا الأدبار. فقال لی النبی صلی الله علیه وآله: أما تسمع یا علیّ مدیحک فی السماء، إن ملکاً یقال له رضوان ینادی: لا سیف إلاّ ذوالفقار و لا فتی إلاّ علیّ. فبکیت سروراً، و حمدت اللّٰه سبحانه علی نعمته؛ (۷۷) «چون مردم در جنگ احد از دور رسول خدا صلی الله علیه وآله پراکنده شدند چنان به جزع و تعب افتادم که نتوانستم خود را کنترل نمایم. من در جلوی پیامبر بودم و با شمشیرم در مقابل حضرت از او دفاع می‌کردم. برگشتم و او را دنبال کردم ولی او را ندیدم. با خود گفتم: هرگز رسول خدا صلی الله علیه وآله فرار نمی‌کرد و او را در بین کشته‌ها نیافتم، و گمان کردم که از میان ما به سوی آسمان رفته است. روکش شمشیرم شکست و با خود گفتم در راه او می‌جنگم تا کشته شوم و لذا بر آنان حمله کردم تا راه را باز نمودم، که ناگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله را مشاهده کردم که بر زمین افتاده و بیهوش شده است. بر بالین سر او ایستادم. حضرت به من نظر کرد و فرمود: مردم چه کردند ای علی؟! عرض کردم: کافر شدند ای رسول خدا! آن‌ها به جنگ پشت کرده و تو را تسلیم دشمن نمودند، پیامبر صلی الله علیه وآله نظرش به گروهی از دشمن افتاد که به سوی او می‌آیند، به من فرمود: ای علی آنان را از من دور کن. من با شمشیرم بر آنان از طرف راست و چپ حمله کردم و همگی را فراری دادم. پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی! آیا مدحت را در آسمان می‌شنوی؟ ملکی به نام "رضوان" صدا می‌زند: شمشیری به جز ذوالفقار نیست و جوان مردی به جز علی نمی‌باشد. من از شادی گریستم و خدا را بر نعمتش شکر گذاردم.»

۷- استدلال به بت شکن بودن

ابو مریم نقل کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «انطلقت أنا و النبی صلی الله علیه وآله حتّی أتینا الکعبه، فقال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: اجلس و صعد علی منکبّی فذهبت لأنهض به فرأی منّی ضعفاً، فنزل و جلس لی نبی اللّٰه صلی الله علیه وآله و قال: اصعد علی منکبّی. قال: فصعدت علی منکبیه. قال: فنهض بی. قال: فانه یخیل الّی أنّی لو شئت لنتل أفق السماء حتی صعدت علی البیت و علیه تمثال صفر أو نحاس فجعلت ازاوله عن یمینه و عن شماله و بین یدیه و من خلفه حتی إذا استمكنت منه. قال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: اقدف به فقدفت به فتکسر کما تتکسر القواریر ثم نزلت فانطلقت أنا و رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله نستبق حتی توارینا بالبیوت خشیه ان یلقانا أحد من الناس؛ (۷۸) «من و پیامبر صلی الله علیه وآله حرکت کرده تا به [کنار] کعبه رسیدیم. رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: بنشین، آنگاه بر دوش من سوار شد، من خواستم که برخیزم حضرت در من

ضعفی مشاهده کرد لذا پایین آمد و برای من نشست و فرمود: بر دوشم بالا برو. می‌فرماید: بر دوش حضرت بالا رفتم و او مرا بالا برد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به گمانم آمد که اگر بتوانم می‌توانم به افق آسمان برسم تا اینکه بر روی بام کعبه رفتم در حالی که بر آن تمثال‌هایی از طلا و مس بود. آن‌ها را به طرف راست و چپ انداخته و جلو و عقب نمودم تا اینکه بر آن‌ها مسلط شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: آن‌ها را خرد کن. من شروع به شکستن آن‌ها همانند کوزه نمودم و سپس پایین آمدم، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله در فرار کردن مسابقه گذاشتم تا اینکه در خانه‌ها مخفی شدیم تا کسی ما را مشاهده نکند.»

۸ - استدلال به حدیث «نور»

از امام علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلقت انا و علی من نور واحد»؛ (۷۹) «من و علی از یک نور آفریده شده‌ایم.»

۹ - استدلال به ابلاغ سوره براءت

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لما نزلت عشر آیات من براءة علی النبی صلی الله علیه و آله دعا النبی صلی الله علیه و آله أبابکر فبعثه بها ليقراها علی أهل مكة، ثم دعانی النبی صلی الله علیه و آله فقال لی: أدرک أبابکر. فحیث لقیته فخذ الكتاب منه، فأذهب به إلى أهل مكة فقرأه علیهم. فلحقته بالجحفة و أخذت الكتاب منه و رجع أبوبکر إلى النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! نزل فی شیء؟ قال: لا ولكن جبریل جاءنی فقال: لن یؤدی عنک إلا أنت أو رجل منک»؛ (۸۰) «چون ده آیه از سوره براءت بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد حضرت ابابکر را خواست و او را با آن آیه‌ها فرستاد تا بر اهل مکه بخواند. سپس مرا خواست و فرمود: ابوبکر را دریاب، و چون او را ملاقات کردی نامه را از او بگیر و خودت آن را برای اهالی مکه ببر و برای آنان قرائت کن. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: من به دنبال ابوبکر رفته و او را در جحفه یافتم و نامه را از او گرفتم. ابوبکر به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ حضرت فرمود: هرگز، ولی جبرئیل نزد من آمد و فرمود: این آیات را تنها تو و یا مردی مثل تو می‌تواند ابلاغ نماید.»

۱۰ - استدلال به محوریت محبت او در ایمان

زر بن حبیش می‌گوید: «سمعت علیاً یقول: والذی فلق الحبة و برأ النسمة إنّه لعهد النبی صلی الله علیه و آله إلى أن لا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا منافق»؛ (۸۱) «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را بر بالای منبر مشاهده کردم و شنیدم که می‌فرمود: قسم به کسی که دانه را شکافت و عالم را خلق کرد! این عهدی است از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به من که تو را جز مؤمن دوست ندارد، و نیز به جز منافق تو را دشمن ندارد.»

۱۱ - استدلال به برتری خویش

الف) متقی هندی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «أنا أتقاکم لله و أعلمکم لحدود الله»؛ (۸۲) «من باتقواترین شما از خدا و داناترین شما نسبت به حدود اویم.» ب) ابن ابی الحدید چنین نقل کرده است: «جاؤا بعلی و معها بنو هاشم، و علی یقول: أنا عبد الله و أخو رسول الله صلی الله علیه و آله، حتی انتهوا به إلى أبي بکر فقیل له: بایع، فقال: أنا أحق بهذا الأمر منکم، لا أبایعکم و أنتم أولى بالبیعة لی»؛ (... ۸۳) «علی علیه السلام را همراه بنی‌هاشم آوردند در حالی که می‌فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اویم، تا این که او را نزد ابوبکر بردند، به او گفته شد: بیعت کن، فرمود: من از شما به امر خلافت سزاوارترم، با شما بیعت

نمی‌کنم بلکه شما سزاوارتر به بیعت با من هستید». ... ج) متقی هندی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «بایع الناس لأبي بكر و أنا - والله - أولى بالأمر منه، و أحق به منه، فسمعت و أطعت مخافة أن يرجع الناس كفاراً»؛ (۸۴) «مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که - به خدا سوگند - من سزاوارتر و مستحق تر از او به امر خلافت بودم، ولی شنیدم و اطاعت کردم چرا که ترسیدم که مردم به کفر برگردند.» (د) ابن ابی الحدید درباره قصه شورا می‌نویسد: «أن عمر لمّا قال: كونوا مع الثلاثة التي عبد الرحمن فيها، قال ابن عباس لعليّ عليه السلام: ذهب الأمر منّا، الرجل يريد أن يكون الأمر في عثمان، فقال عليّ عليه السلام: و أنا أعلم ذلك، ولكنّي أدخل معهم في الشورى؛ لأنّ عمر قد أهلني الآن للخلافة، و كان قبل ذلك يقول: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إنّ النبوة و الامامة لا يجتمعان في بيت، فأنا أدخل في ذلك لأظهر للناس مناقضة فعله لروايته»؛ (۸۵) «عمر چون که گفت: با سه نفری باشید که عبدالرحمن در آنها هست، ابن عباس به علی علیه السلام عرض کرد امر خلافت از دست ما رفت، او می‌خواهد که خلافت به عثمان برسد. علی علیه السلام فرمود: من این مطلب را می‌دانم ولی به این جهت داخل شورا شدم که دیدم عمر الآن مرا اهل برای خلافت می‌داند در حالی که قبل از آن می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نبوت و امامت در یک خانه جمع نمی‌شود. من داخل آن شدم تا به مردم بفهمانم عملکرد عمر با روایتش تناقض دارد.»

صفات و خصایص پیروان غدیر

صفات و خصایص پیروان غدیر

برخی ادعا می‌کنند که ما شیعه امام علی علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هستیم ولی در عمل از آن حضرات چندان پیروی نمی‌کنند و تنها به حرف دل خوش کرده‌اند. مخالفان از ادیان و مذاهب دیگر هنگامی که به اعمال مدعیان تشیع نگاه می‌کنند به تشیع بدبین شده و از آن اعلان تنفر می‌نمایند، خیال می‌کنند که تشیع همین اعمالی است که در اشخاص مدعیان آن تبلور یافته است، در حالی که این چنین نیست، شیعه آن گونه که امامان شیعه فرموده‌اند، خصوصیات و صفاتی دارد که برخی از آنان در اصل مسلمان بودن او دخیل بوده و برخی نیز دلالت بر کمال او دارد. شیعه واقعی و کامل کسی است که در تمام صفات حسنه، بارز و نمونه باشد. در این بخش به ذکر صفات و خصوصیتی که در کلمات اهل بیت علیهم السلام برای شیعیانشان آمده می‌پردازیم.

صفات پیروان غدیر

۱ - عن الامام الصادق عليه السلام: «شيعتنا اهل الورع والاجتهاد، و اهل الوفاء والأمانة، و اهل الزهد والعبادة، اصحاب احدى وخمسين ركعة في اليوم والليلة، القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكون اموالهم، ويحجون البيت، ويجتنبون كل محرم»؛ (۸۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما اهل ورع و کوشش و اهل وفا و امانت‌داری و اهل زهد و عبادتند. شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می‌خوانند، (یعنی غیر از نمازهای واجب، نوافل را نیز انجام می‌دهند). آنها شب را به عبادت پرداخته و روزها را روزه دارند. زکات اموال خود را می‌پردازند و حج به جا آورده و از هر کار حرامی پرهیز می‌کنند.» ۲ - وعنه عليه السلام: «شيعتنا من قدم ما استحسن وامسك ما استقبح، و اظهر الجميل، و سارع بالامر الجليل، رغبة الى رحمة الجليل، فذلك منا وalina و معنا حیثما كنا»؛ (۸۷) و نیز فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که پیشتاز در کارهای خوب بوده و از کارهای قبیح خودداری می‌نمایند، کارهای زیبا را آشکار کرده و نسبت به امر جلیل سرعت می‌نمایند، و این به جهت رغبت به رحمت جلیل است، این چنین شخصی از ما است و به سوی ما منسوب بوده و با ما است، هر کجا که ما هستیم.» ۳ - وعن الامام الباقر عليه السلام: «ما شيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه، و ما كانوا يعرفون الا بالتواضع و التخشع و أداء الأمانة و كثرة ذكر الله»؛ (۸۸) «امام باقر علیه السلام فرمود: «شیعیان ما فقط کسانی هستند

که خدا ترس بوده و او را اطاعت کنند. آنان معروف به تواضع و خشوع و ادای امانت و کثرت یاد خدایند». ۴ - وعنه علیه السلام ایضاً: «أنا شیعۀ علی من عفّ بطنه وفرجه، واشتدّ جهاده، وعمل لخالقته، ورجاء ثوابه، وخاف عقابه، فاذا رأیت اولئک فاولئک شیعۀ جعفر»؛ (۸۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا شیعه علی کسی است که شکم و فرج او عقیف بوده و در جهاد ثابت قدم باشد. تنها برای خالقش کار کند و امید ثواب او را داشته و از عقاب او خائف باشد. هر گاه چنین اشخاصی را دیدی آن‌ها شیعه جعفرند».

۵ - وعنه علیه السلام: «أنا شیعتنا یعرفون بخصال شتی: بالسّخاء والبذل للإخوان و بأن یصلّوا الخمسین لیلاً ونهاراً»؛ (۹۰) «و نیز فرمود: «همانا شیعیان ما به خصلت‌هایی چند شناخته می‌شوند؛ سخاوت و بخشش نسبت به برادران، و به این که پنجاه رکعت نماز در شبانه روز می‌خوانند». ۶ - وعن الامام الباقر علیه السلام: «لاتذهب بکم المذاهب، فوالله ما شیعتنا الاّ - من اطاع الله عزّوجلّ»؛ (۹۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «مذاهب گوناگون شما را به بیراهه نبرند، به خدا سوگند! شیعیان ما تنها کسانی هستند که خداوند عزّوجلّ را اطاعت می‌کنند». ۷ - وعن الامام علی علیه السلام: «شیعتنا المتبازلون فی ولایتنا، المتحابون فی مودّتنا المتزاورون فی احیاء امرنا، الذین ان غضبوا لم یظلموا، وان رضوا لم یسرفوا، برکة علی من جاوروا، سلم لمن خالطوا»؛ (۹۲) امام علی علیه السلام فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما از خود بذل و بخشش نشان می‌دهند، و در راه مودت ما همدیگر را دوست دارند. به جهت زنده نگهداشتن امر ما به زیارت یکدیگر می‌روند. در حال غضب به کسی ظلم نمی‌کنند، و در صورت رضا اسراف نمی‌نمایند. برای همسایگان خود مایه برکتند، و با کسانی که معاشرت می‌کنند پیام‌آوران صلح و صفا و صمیمیتند». ۸ - وعن الامام علی علیه السلام: «شیعتنا هم العارفون بالله، العاملون بأمر الله، أهل الفضائل، الناطقون بالصواب، مأکولهم القوت، وملبسهم الاقتصاد، ومشیهم التواضع»؛ (... ۹۳) و نیز فرمود: «شیعیان ما همان عارفان به خدا و عمل کنندگان به امر خدایند. آنان اهل فضایل و ناطقان به صوابند. به اندازه قوت خود می‌خورند، و در پوشش میان‌رو بوده و هنگام راه رفتن متواضع‌اند». ۹ ... - عن عبدالله بن زیاد؛ قال: سلّمنا علی ابی عبدالله علیه السلام بمنی، ثم قلت: یا بن رسول الله! انا قوم مجتازون لسنا نطیق هذا المجلس منک کلّما أردناه، فأوصنا؟ قال: علیکم بتقوی الله، وصدق الحديث، واداء الأمانة وحسن الصحبة لمن صحبکم، وافشاء السلام، و اطعام الطعام، صلّوا فی مساجدهم، وعودوا مرضاهم، واتبعوا جنازتهم، فانّ ابی حدثنی: انّ شیعتنا اهل البيت كانوا خیار من كانوا منهم، ان كان فقیه کان منهم، وان كان امام کان امام منهم، وكذلك (کونوا) احبّونا الی الناس ولا تبغضونا الیهم»؛ (۹۴) عبدالله بن زیاد می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام در سرزمین منی رسیدم، بعد از سلام، به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله! ما جماعتی هستیم که همیشه توفیق شرفیابی خدمت شما را نداریم، ما را سفارش و وصیت نما. حضرت فرمود: «بر شما باد به تقوای الهی، و راستی در گفتار و ادای امانت، و با کسانی که هم صحبت می‌شوید معاشرت خوب داشته باشید. بلند به یکدیگر سلام کرده و اطعام دهید. در مساجد آن‌ها - اهل سنت - نماز به جای آورده و مریضان آنان را عیادت کرده و در تشییع جنازه آن‌ها شرکت نمایید؛ زیرا پدرم مرا حدیث فرمود که همانا شیعیان ما اهل بیت، بهترین مردم‌اند، اگر در میان آن‌ها فقیهی وجود دارد از آن‌هاست و اگر امامی وجود دارد از میان آن‌هاست، شما نیز این چنین باشید. کاری کنید که محبت مردم را به ما جلب نمایند نه آن که کاری کنید که مردم به ما بدبین شوند و بغض ما را در دل بگیرند». ۱۰ - وهی حدیث عن الامام الکاظم علیه السلام ...: «أنا شیعۀ علی من صدّق قوله فعله»؛ (۹۵) امام کاظم علیه السلام فرمود ...: «همانا شیعه علی کسی است که قول او فعلش را تصدیق نماید». ۱۱ - وعن الامام الصادق علیه السلام: «لو انّ شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائکة، ولأظلمهم الغمام، ولأشرقوا نهاراً، ولأکلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم، ولما سألوا الله شیئاً الاّ أعطاهم»؛ (۹۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر شیعیان ما استقامت می‌کردند ملائکه با آن‌ها مصافحه می‌کردند و ابرها بر سرشان سایه می‌افکند، و در روز تحت اشراق انوار الهی بوده و از بالای سرشان و از زیر پاهایشان منتعم به نعمت‌های خداوند بودند، و از خداوند هر چیزی را که سؤال و خواهش می‌کردند به آن‌ها عطا می‌نمود». ۱۲ - زید شحّام می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به هر کس از شما که مطیع من است و از من دستور می‌گیرد، سلام برسان. من شما

را به تقوای خداوند عزوجل و ورع در دینتان و کوشش برای خدا و صدق گفتار و ادای امانت و سجده طولانی و معاشرت خوب با همسایگان، دعوت می‌نمایم. محمدصلی الله علیه و آله برای این امور به سوی مردم فرستاده شد. کسانی که شما را امین خود دانسته و چیزی را نزد شما به امانت گذارده اند، حق امانت را رعایت کنید چه خوب باشد و چه بد؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه و آله همیشه امر می‌نمود به ادای نخ و پارچه خیاطی شده. از عشیره خود صله رحم نمایید، و در تشییع جنازه آن‌ها حاضر شوید. مریض‌های آن‌ها را عیادت کنید و حقوق آنان را بپردازید. هر یک از شما که در دین خود ورع داشته و راستگو بوده و ادای امانت نماید و با مردم خوش رفتار باشد، گفته می‌شود این شیعه جعفری است، این امر مرا خشنود ساخته و گفته می‌شود این ادب جعفری است. به خدا سوگند! هر آینه حدیث گفت مرا پدرم: همانا شخصی از شیعیان علی در میان قبیله خود زینت آنان است، از همه بهتر امانت‌دار بوده و به جا آورنده حقوق و راستگوترین مردم در گفتار است. وصیت‌های مردم و امانت‌های آنان نزد اوست. در بین عشیره از او سؤال می‌شود و می‌گویند: چه کسی مثل فلانی است؟ او از همه بهتر امانت‌دار بوده و از همه راستگوتر در گفتار است». (۹۷)

پیروان غدیر و همیاری با برادران دینی

۱ - وعن الامام الباقر عليه السلام - لبعض اصحابه لما ذكر عنده كثرة الشيعة: - «هل يعطف الغني على الفقير؟ ويتجاوز المحسن عن المسيء؟ ويتواسون؟ قلت: لا، قال: ليس هؤلاء الشيعة، الشيعة من يفعل هكذا»؛ (۹۸) شخصی خدمت امام باقر علیه السلام از کثرت و فراوانی شیعه سخن به میان آورد، حضرت به او فرمود: «آیا غنی آن‌ها بر فقیر عطف دارد؟ آیا نیکوکار از گنه‌کار می‌گذرد؟ و آیا نسبت به یکدیگر مواسات و برابری و برادری دارند؟ راوی می‌گوید: عرض کردم: خیر. حضرت فرمود: اینان شیعه به حساب نمی‌آیند، شیعه کسی است که چنین کند». ۲ - عن محمد بن عجلان قال: «كنت عند أبي عبدالله فدخل رجل فسلم، فسأله كيف من خلفت من اخوانك؟ قال: فأحسن الثناء وزكّي وأطري. فقال له: كيف عيادة أغنيائهم على فقرائهم؟ فقال: قليلة، قال: فكيف صلة أغنيائهم لفقرائهم؟ قال: قليلة، قال: وكيف مشاهدة لفقرائهم في ذات أيديهم؟ فقال: أنك لتذكر اخلاقاً قلّ ما هي فيمن عندنا، قال: فقال: فكيف تزعم هؤلاء أنهم شيعة؟»؛ (۹۹) محمد بن عجلان می‌گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی وارد شد و سلام کرد. حضرت از او پرسید: برادران تو چگونه‌اند؟ او شروع به ستایش و تعریف از آنان نمود. حضرت به او فرمود: چگونه است عیادت اغنیا از فقرا؟ او در جواب گفت: کم است. حضرت فرمود: چگونه است مشاهده اغنیا نسبت به فقرا؟ عرض کردم: کم است. حضرت فرمود: چگونه است بخشش اغنیا نسبت به فقرا؟ او در دست دارند؟ او در جواب عرض کرد: شما از اخلاقی سؤال می‌نمایید که کمتر در میان مردم ما وجود دارد. حضرت فرمود: پس تو چگونه گمان می‌کنی که آن‌ها شیعه‌اند».

این‌ها پیروان واقعی غدیر نیستند!؟

۱ - عن الامام الصادق عليه السلام: «ليس من شيعتنا من قال بلسانه وخالفنا في أعمالنا و آثارنا»؛ (۱۰۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «از شیعیان ما نیست کسی که به زبان خود چیزی بگوید ولی در اعمال و آثار با ما مخالفت کند». ۲ - وعنه عليه السلام ايضاً: «يا شيعة آل محمد! انه ليس منا من لم يملك نفسه عند الغضب، ولم يحسن صحبة من صحبه، ومرافقه من رافقه، ومصالحه من صالحه»؛ (۱۰۱...) و نیز فرمود: «ای شیعیان آل محمد! از ما نیست کسی که هنگام غضب خود را حفظ نکند، و با کسی که همنشین می‌شود خوش زبان نبوده و با او مدارا نماید و با کسی که تقاضای صلح کرده مصالحه نکند». ۳... - وعنه عليه السلام ايضاً: «ليس من شيعتنا من يكون في مصر يكون فيه آلاف ويكون في المصر أروع منه» (۱۰۲)؛ «از شیعیان ما نیست کسی که اگر در شهری هزاران نفر است در بین آن‌ها باورع‌تر از او وجود داشته باشد». ۴ - وعنه عليه السلام ايضاً: «قوم يزعمون أنني امامهم، والله ما أنا لهم

بامام، لعنهم الله ما کَلَّمَا سترت ستراً هتکوه، أقول: کذا وکذا، یقولون: انما یعنی کذا وکذا، انما أنا الامام من أطاعنی؛ (۱۰۳) «و نیز فرمود: «گروهی گمان می کنند که من امام آنانم، به خدا سوگند که من امام آن‌ها نیستم، خدا آن‌ها را لعنت کند، هر پوشش را که مستور کردم دریدند، من می گویم: چنین و چنان، آنان می گویند: مقصود او چنین و چنان است، همانا من امام کسی هستم که مرا اطاعت کند». (۱۰۴) ۵ - وعن الامام العسکری علیه السلام: قال رجل لرسول الله صلی الله علیه وآله: فلان ینظر الی حرم جاره و ان أمکنه موقعة حرام لم یدع عنه، فغضب رسول الله صلی الله علیه وآله وقال: ایتونی به، فقال رجل آخر یا رسول الله! انه من شیعتکم ممن یرتد موالاتک و موالات علی علیه السلام و یتبرأ من أعدائکم! فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: لا تنقل؛ (۱۰۵) امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «شخصی به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: فلانی به داخل خانه همسایه اش نگاه می کند، و هر گاه موقعیت حرامی بر او پیدا شود از آن دست بر نمی دارد. رسول خدا صلی الله علیه وآله غضبناک شد و فرمود: او را نزد من آورید. شخصی دیگر که در مجلس حاضر بود، عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! او از شیعیان شما است و از جمله کسانی است که معتقد به ولایت شما و موالات علی است و از دشمنان شما بیزاری می جوید! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نگو که او از شیعیان ماست، این دروغ است، همانا شیعیان ما کسانی هستند که ما را پیروی کرده و در اعمال از ما متابعت نمایند».

وظیفه پیروان غدیر در معاشرت با مردم

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «ای جماعت شیعه! شما به ما منسوب هستید، زینت ما باشید، کاری نکنید که مردم با رفتار شما به ما بدبین شوند». (۱۰۶) ۲ - و نیز فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که ما را نزد مردم محبوب گرداند و باعث دشمنی مردم با ما نشود. به خدا سوگند اگر مردم محاسن کلمات ما را ببینند از هر چه عزیزتر خواهند شد و هرگز کسی نمی تواند به آن‌ها دسترسی پیدا کند». (۱۰۷) ۳ - و نیز فرمود: «ای عبد الاعلی ... سلام و رحمت خدا را بر شیعیان ما برسان و به آن‌ها از قول من بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که محبت مردم را به سوی خود و ما بکشانند به این که معروف را بر آن‌ها ظاهر کرده و منکر را از آنان دور نماید». (۱۰۸) ۴ - و نیز فرمود: «ای جماعت شیعه! زینت ما باشید و مایه بی آبرویی ما نشوید، به مردم سخن نیک بگویید. زبان‌های خود را حفظ کرده و از سخن زیادی و گفتار قبیح نگاه دارید». (۱۰۹) ۵ - «وعن الامام الهادی علیه السلام - لشیعته: - اتقوا الله وکونوا زیناً ولا تکنونوا شیئاً، جرّوا الینا کلّ مودّة، وادفعوا عنّا کلّ قبیح»؛ (۱۱۰) «امام هادی علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمود: تقوا پیشه کنید و زینت ما باشید نه مایه بی آبرویی، هر دوستی و مودت را به سوی ما بکشید و از ما هر قبیحی را دفع نمایید».

پی نوشت ها

۱) سوره مائده، آیه ۵۵. ۲) فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵. ۳) معرفة علوم الحدیث، حاکم نیشابوری، ص ۱۰۲. ۴) سوره مائده، آیه ۳. ۵) فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵۰. ۶) در المنتور، ذیل آیه؛ شواهد التنزیل، ذیل آیه؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۸۶. ۷) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۲. ۸) مناقب خوارزمی حنفی، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲۵۱. ۹) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۷۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷. ۱۰) اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۶۹، رقم ۳۳۴۱ و ج ۶، ص ۱۳۰، رقم ۵۹۲۶. ۱۱) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۴۹۹۶. ۱۲) مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴. ۱۳) همان، ص ۸۸. ۱۴) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸. ۱۵) مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۰. ۱۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۹. ۱۷) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱، رقم ۱۳۳-۱۳۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۸۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۸۶. ۱۸) نظم درر السمطین، زرنندی، ص ۱۱۹. ۱۹) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲. ۲۰) مناقب، خوارزمی حنفی، ص ۲۲۲. ۲۱) شرح ابن ابی

الحدید، ج ۲، ص ۲۸۷. ۲۲) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲. ۲۳) همان، ج ۱۲، ص ۳۴۹. ۲۴) مناقب، خوارزمی حنفی، ص ۶۴. ۲۵) فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵۰. ۲۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ المعجم الصغیر، طبرانی، ج ۱، ص ۲۶۲. ۲۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰. ۲۸) المناقب، ابن مغزالی شافعی، ص ۱۱۲. ۲۹) تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۱۶، رقم، ۱۱۴۰. ۳۰) همان، ج ۴۲، ص ۴۳۲. ۳۱) المناقب، ابن مغزالی شافعی، ص ۱۱۲. ۳۲) کنز العمال، ج ۱، ص ۳۸۰. ۳۳) کتاب الفاضل، ص ۳. ۳۴) معرفة الصحابه، مخطوط. ۳۵) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۵۲. ۳۶) همان. ۳۷) حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷. ۳۸) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۷؛ تهذیب الآثار، ج ۴، ص ۱۰۴. ۳۹) المناقب، ابن مغزالی شافعی، ص ۱۱۲. ۴۰) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۵. ۴۱) المعارف، ابن قتیبہ، ص ۱۶۹؛ الرياض النضرة، طبری، ج ۳، ص ۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۴. ۴۲) کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، ح ۳۶۳۸۹؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۹۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، ح ۱۲۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۸۴. ۴۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۶. ۴۴) همان، ج ۴۲، ص ۴۳۲. ۴۵) مسند احمد، ج ۱، ص ۸۰؛ خصائص، نسایی، ص ۱۱۱. ۴۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۷۷؛ خصائص، نسایی، ص ۱۱۰ و ۱۱۱. ۴۷) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۹. ۴۸) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۶؛ انساب الأشراف، ج ۲، ص ۹۸؛ صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ خصائص نسایی، ص ۱۱۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵؛ صواعق المحرقة، ص ۱۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۰. ۴۹) خصائص نسایی، ص ۸۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۴۶۳۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۱۷۶. ۵۰) کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۷. ۵۱) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲. ۵۲) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۳۵؛ مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۵. ۵۳) مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵. ۵۴) تاریخ اصبهان، ابونعیم، ج ۲، ص ۱۶۵. ۵۵) مسند ابویعلی موصلی، ج ۱، ص ۳۲۸، رقم ۴۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۰۹، رقم ۵. ۵۶) تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۱؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۵۶. ۵۷) شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۳۰۰. ۵۸) خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، نسایی، ص ۴۶. ۵۹) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ح ۳۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲. ۶۰) خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۷. ۶۱) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱؛ مناقب خوارزمی حنفی، ص ۳۱۴. ۶۲) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۳؛ خصائص، نسایی، ص ۴۲، رقم ۱. ۶۳) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳. ۶۴) الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۳۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۲۰. ۶۵) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، رقم ۱۲۰؛ خصائص، نسایی، ص ۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، رقم ۳۶۳۸۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲. ۶۶) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱؛ مناقب، خوارزمی حنفی، ص ۳۱۴. ۶۷) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، رقم ۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲. ۶۸) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۶۱؛ خصائص، نسایی، ص ۸۷؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۹. ۶۹) صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۱۶۹؛ صواعق المحرقة، ص ۱۲۰؛ السیره الحلیه، ج ۲، ص ۹۱. ۷۰) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲. ۷۱) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲. ۷۲) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۵. ۷۳) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۴؛ مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۴. ۷۴) مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۴۱۵، رقم ۵۴۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۴۲۶. ۷۵) مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ السیره الحلیه، ج ۳، ص ۸۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۱. ۷۶) موده القری، مودت هشتم. ۸۰) تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴۶؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹. ۸۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۱؛ انساب الأشراف، ج ۲، ص ۹۷؛ خصائص، نسایی، ص ۱۰۴؛ مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۲۵۱، رقم ۲۹۱؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۱، ص ۶۱. ۸۲) کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۱۹، ح ۳۱۹۶۴. ۸۳) شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱. ۸۴) کنز العمال، ج ۵، ص ۷۲۴، ح ۱۴۲۴۳. ۸۵) شرح ابن ابی